

بررسی اصل برائت از منظر فقه و حقوق و لزوم رعایت آن در حق متهم

□ جواد زاهدی *

چکیده

اصل برائت به عنوان یکی از مهم ترین اصول عملیه به شمار آمده و عبارتست از «حکم به عدم ثبوت تکلیف در مواردی که تکلیف، مشکوک است.» علما و کارشناسان علم اصول حجیت و اعتبار این اصل را با استفاده از کتاب، سنت و عقل، به اثبات رسانده اند. این اصل علاوه بر این - که نقش مهمی در استنباط احکام فقهی توسط فقیه دارد، در مباحث حقوق نیز کاربرد فراوان دارد و حقوق دانان، قضات و وکلای را در استنباط صحیح احکام حقوقی و آرای قضایی یاری می رساند. پذیرش اصل برائت در حقوق کیفری آثار و نتایجی را نسبت به حقوق متهم و تشریفات رسیدگی به دنبال دارد که عدم رعایت آن نه تنها تجاوز و تعرض به حقوق اساسی افراد جامعه تلقی می شود بلکه قلمرو اجرایی این اصل را مخدوش می - نماید. در این پژوهش ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی این اصل، ادله اثبات و کارایی آن در فقه و حقوق اسلامی و دیگر کشورها و اهمیت آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اصل برائت در فقه و حقوق اسلامی جایگاه بسیار عالی و کارکردهای گسترده و وسیع دارد در مورد اهمیت و کاربرد آن همین - مقدار بس که به صرف وجود شک و عدم ارائه دلیل کافی برای اثبات اتهام و جرم، زمینه برای تبرئه متهم فراهم شده و متهم تبرئه و آزاد می گردد.

واژگان: اصل برائت، کاربرد برائت، اصل صحت و اصل بی گناهی.

مقدمه

اصل برائت یکی از مهم‌ترین اصول عملیه است که در علم اصول فقه در مورد (شک در تکلیف، دین، نجاست و...)، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و فقیه برای استنباط احکام ظاهری فقهی از آن استفاده نموده و با استدلال به آن احکام فقهی ظاهری را استنباط و استخراج می‌کند. فقط فقیه نیست که با استفاده از این اصل احکام ظاهری فقهی را استنباط می‌کند، بلکه حقوق دانان، قضات، وکلا و کارشناسان قضایی و حقوقی نیز با استفاده از این اصل احکام حقوقی و آراء قضایی را استخراج و استنباط نموده دعاوی حقوقی و جزایی را فیصله داده و قضایا را مختومه اعلام می‌نمایند.

اصل برائت در علم اصول فقه اغلب در شک در تکلیف مورد توجه علمای علم اصول قرار گرفته، در موارد مختلف فقه کاربرد دارد از جمله عدم تکلیف مکلف قبل از وجود بیان، در حقوق کیفری نیز از جمله اصول و قواعدی است که امروزه عدالت کیفری بر مبنای آن استوار است و یکی از مهم‌ترین اصول تضمین‌کننده عدالت و مستحکم‌ترین زیربنای امنیت اجتماعی و فرض بی‌گناهی متهم تا زمان اثبات اتهام مطرح می‌باشد. این اصل در فقه جزایی و نظام کیفری اسلام به مثابه احترام به کرامت انسانی افراد و عدم مجرمیت آنان می‌باشد، مگر این‌که اتهام و جرم آنان در یک دادگاه صالح و طی دادرسی عادلانه به اثبات برسد. نظام دادرسی اسلامی نسبت به سایر نظام‌های کیفری جهان در طرح، اعتبار و رعایت این اصل پیشگام است؛ ۱۴۰۰ سال قبل از همان ابتدای ظهور اسلام و استقرار حکومت اسلامی اصل برائت؛ در استنباط حکم - عدم تکلیف مکلف تا زمانی - که بیانی نیامده و دلیلی وجود نداشته باشد و در دادرسی - بی‌گناهی متهم تا زمانی که گناه و جرم او در یک دادگاه صالح و طی دادرسی عادلانه به اثبات نرسیده، در نظام حقوقی و کیفری اسلام به رسمیت شناخته شده و مورد پذیرش قرار گرفت. در حالی که در آن زمان نظام‌های حقوقی و کیفری کشورهای غربی با این اصل هیچ‌گونه آشنایی نداشتند و اصل برائت را به رسمیت نمی‌شناختند. بعد از تحولات جدید در قرن ۱۸م در اروپا و سایر کشورهای غربی اندیشه فرد محورانه شکل گرفت و اصول حقوقی جدید

بوجود آمد که از آن جمله فرض بی-گناهی متهم بود. در ابتدا در اعلامیه حقوق بشر ایالات متحده آمریکای شمالی و سپس در اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال-های ۱۷۸۷ و ۱۷۸۹م، اصلی تحت عنوان: «هر انسانی بی-گناه است؛ مگر آن-که مجرمیت او ثابت شود»، مورد توجه قرار گرفت و بعد از آن در قوانین سایر کشورها نیز پذیرفته شد و امروز در اکثر قوانین کشورها در سراسر جهان و اسناد بین المللی به رسمیت شناخته شده است.

مفهوم شناسی

اصل برائت ترکیب یافته از کلمه «اصل» و «برائت»، می-باشد، این-که «اصل» و «برائت» هریک به تنهای به چه معنا است و در صورت ترکیب شدن این دو کلمه باهم چه معنای را افاده می-کند؟ باید مورد بررسی قرار بگیرد تا معنای لغوی، اصطلاحی و موارد استعمال و کاربرد آن کاملاً روشن و مشخص گردد. در ذیل مورد تحلیل قرار گرفته است.

الف - اصل

۱- اصل در لغت

اصل در لغت به معنای شالوده، بن، ریشه، پایه، اساس، مبدأ، منبع، سرچشمه، عنصر، مایه، مصدر، سرمایه، سرشت، ذات، وطن نخستین، قانون و قاعده به کاررفته است. (دهخدا، ۳-۱۳۷۲، ۷، ص ۲۸۲۰-۲۸۲۳. عمید، ۱۳۶۳، ۱، ص ۲۱۷).

۲- اصل در اصطلاح

اصل چیزی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً برای تعیین تکلیف در موقع شک و تردید حجت شناخته شده باشد اعم از این-که مثبت حکم تکلفی باشد یا موضوعی. (محمدی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۲).

اصل در علم اصول به چهار معنی به کاررفته: قاعده، دلیل، ظاهر و استصحاب، قاعده مانند این-که اصل در اشیاء پاک بودن است؛ یعنی قاعده طهارت جاری است. دلیل مانند این-که گفته می شود عقد لازم است و الاصل فیه قوله تعالی اوفوا بالعقود. ظاهر یا راجح مانند این-که می گوید: اصل در

استعمال حقیقت است، یعنی ظاهر حال گوینده این است که معنای حقیقی لفظ را اراده کرده است. استصحاب مانند این^۲ که: در مورد که شک در انتقال مالی از یکی به دیگری پیدا شود گفته می‌شود اصل عدم انتقال است یعنی عدم انتقال را استصحاب می‌کنیم. (سر مست-بناب، اردیلبی، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

۳- کاربردهای فقهی و حقوقی اصل

الف) اصل به معنای دلیل و مدرک - مدرک قانونی چیزی اعم از آیه یا حدیث یا اجماع یا عقل به همین معنا است.

ب) اصل به معنای قاعده

ج) اصل به معنای مدرک از نص حدیث به کاررفته

د) اصل به معنای استصحاب

ه) اصل به معنای دستورالعمل شارع نسبت به افراد در حالات شک و تردید بدون این^۳ که در دستور مزبور جهت کشف از واقع ملحوظ باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰، ص ۴۸).

ب - برائت

۱- برائت در لغت

برائت در لغت به معنای وارheidگی از گناه، عیب و جزء آن، تخلص و رهایی از شبهه، بیزاری از چیزی پاک شدن از عیب و تهمت، خلاص شدن از قرض است. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۸).

۲- برائت در اصطلاح

در اصطلاحات حقوقی اصل برائت عبارت است از آزاد بودن انسان از تحملات و تکلیفات و تعهدات و واجبات مگر در حدود مصرحات قانون لازم الاتباع، به استناد ظنون نباید تحمیل تعهد کرد که ظن در شرع حجت نیست. (لنگرودی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۸۳۲).

اصل برائت، هرگاه در مورد تکلیف واقعی از جهت حرمت و یا وجوب تردید شود اعم از اینکه شبهه حکمی یا شبهه موضوعی موجب شک باشد اصل آن است که مکلف محکوم به برائت است،

این را اصل برائت (شرعی) گوید. (محقق داماد، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۷).

اصل برائت در فقه

حکم اصل برائت، نبودن تکلیف است در موردی که تردید در وجود حکم بشود، خواه موجب تردید اجمال دلیل و یا تعارض دو دلیل با یکدیگر باشد. منشأ تردید در حکم گاه اشتباه در موضوع حکم است که آن را شبهه-ی موضوعیه گویند و گاه اشتباه مستقیماً در حکم است که آن را شبهه-ی حکمیه نامند. (امامی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۵). اصل برائت چنانکه از نام آن نیز معلوم می‌شود حکم به نبودن تکلیف است در موردی که تردید در وجود آن بشود. (امامی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۲۵۹). «اصل برائت» یعنی اصل، این است که ذمه ما بری است و ما تکلیفی نداریم. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۵۷). اصل برائت از اصول عملیه در علم اصول فقه و از مبانی فقه اسلامی است و به مقتضای آن هرکسی تاجرمی در باره اش ثابت نشده محکوم به برائت است و برای مجرم شناخته شدن هر انسانی لازم است دادگاه صالح بر آن حکم نماید. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۰).

منظور از اصل برائت یا اصالت البرائه این است که در مواردی که در حکمی شک داریم، معتقد شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم مثلاً اگر ندانیم که حکم استعمال دخانیات چیست و با بررسی و تحقیق کافی هم دلیلی در این باره به دست نیاوریم و در حکم واقعی آن مردد بمانیم، برای اینکه در مقام عمل از تردید و دودلی درآیم می‌گوییم اصل برائت است یعنی در این مورد که حکم حرمت ثابت نیست، استعمال دخانیات جایز و مباح است. مثال دیگر میدانیم که سرقت جرم است و میدانیم که سرقتی هم انجام یافته و شخصی را به اتهام جرم به دادگاه معرفی کردن اند ولی نمی‌دانیم که او مرتکب جرم شده یا خیر خودش منکر است و دلایل استنادی نیز مثبت قضیه نیست. در اینجا باید به لحاظ فقدان دلیل حکم برائت صادر کرد. هم‌چنین است هرگاه سرقتی انجام یافته ولی دلیلی بر اثبات اتهام متهم جز اقرار او وجود ندارد و بدانیم که اقرار به زور و شکنجه گرفته شده باشد. (محمدی، ۱۴۰۱، ص ۲۹۵).

اصل عملی عبارت است از وظیفه‌ای که شارع مقدس برای رفع حیرت مجتهد جامع الشرائط شاک جستجوگر و مایوس از یافتن حکم واقعی وضع کرده است. این اصول صرفاً وظیفه عملی بوده که سبب

رفع حیرت در مقام عمل می‌شوند و گاه مطابقت با واقع می‌نماید و گاه مطابقت نمی‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

مقایسه اصل برائت کیفری با اصل برائت اصولی

در علم اصول اصل در مقابل اماره است، اماره چیزی است که مثبت موضوعی از موضوعات احکام تکلیفی باشد و به لحاظ کشف از واقع حجت شناخته شده باشد. حال اینکه اصل چیزی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً برای تعیین تکلیف در موقع تردید حجت شناخته شده باشد اعم از اینکه مثبت حکم تکلیفی باشد یا موضوعی، مثلاً هرگاه در تحریم عملی تردید کنیم مثل اینکه ندانیم سیگار کشیدن حرام است یا حلال با کمک اصل برائت حلیت آن را ثابت می‌کنیم و این اثبات فقط برای رفع تحیر و تردید در مقام عمل است. (محمدی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۲).

اصل لفظی و اصل عملی

اصل لفظی عبارت است از ظهور لفظ در معنایی و مهم‌ترین آن به‌قرار زیر است: اصل حقیقت، اصل عموم و اصل اطلاق.

اصل عملی عبارت است از قاعده‌ای که هنگام شک در حکم واقعی بدان عمل می‌شود که مهم‌ترین اصول عملی عبارت‌اند از: اصل برائت، اصل احتیاط یا اشتغال، اصل تخییر و اصل استصحاب. (محمدی، ۱۴۰۱، ص ۲۹۱).

مجرای اصول عملیه شک است به این معنا که هرگاه در حکم یا موضوع حکم شرعی تردید داشته باشیم در مقام عمل به یکی از اصول عملیه متوسل می‌شویم اغلب اصولیون معتقدند اصل عملیه بنا بر حصر عقلی منحصر در چهار اصل است، زیرا در مقام تردید یا حالت سابقه مورد توجه قرار می‌گیرد یا خیر. حالت اول محل جریان اصل استصحاب است. در صورتی که حالت سابقه وجود نداشته باشد یا مورد توجه قرار نگیرد خود دارای دو صورت است؛ زیرا یا عمل به احتیاط ممکن است یا نیست؛ صورت دوم جای اجرای اصل تخییر است و جایی که عمل به احتیاط ممکن باشد نیز دو گونه است؛ یا دلیل بر وجوب عمل به احتیاط وجود دارد که در این صورت باید اصل احتیاط اجرا شود؛ صورت

دوم دلیل بر وجوب احتیاط وجود ندارد که جای اصل برائت است با این وصف مفهوم اصل برائت در اصول فقه که به آن اصالت البرائت نیز گفته می‌شود آن است که در مورد که در حکم وجوب یا حرمت شک داریم معتقد شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم.

بنابراین مفهوم اصل برائت اصولی با اصل برائت متهم از مجرمیت که در حقوق جزا از آن بحث می‌شود متفاوت است. اگرچه در برخی مصادیق به لحاظ نتیجه این دو اصل در عمل منجر به عدم مجازات می‌شود، ولی واضح است که به لحاظ مفهوم با یکدیگر تفاوت دارد به این لحاظ نمی‌توان ادله اصل برائت اصولی را به‌تهایی به‌عنوان دلیل‌های اصل برائت کیفری تلقی نمود. (موسوی بجنوردی، یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۶۲-۴۱).

اصل برائت در حقوق کیفری

یکی از مهم‌ترین دلایلی که بی‌گناهی متهم را توجیه می‌کند اصل برائت است و نتیجه پذیرش این اصل آن است که متهم پیش از محاکمه در جریان رسیدگی به اتهام وی قبل از اثبات مجرمیت به استناد دلیل قانونی و در دادگاه صالح بی‌گناه فرض می‌شود و نمی‌توان با او به‌عنوان یک مجرم رفتار نمود. هر چند ارتکاب جرم به‌عنوان یک حقیقت تلخ در هر جامعه‌ای مطرح است دولت‌ها همان اندازه که ملزم است بر اساس اصل برائت، بی‌گناهی متهم را مورد توجه قرار بدهد، به همان اندازه ملزم است به مبارزه با مجرمان برای حفظ نظم و امنیت و آسایش جامعه تلاش نماید اما در صورت تلاقی این دو باید توجه داشت که بی‌گناهی متهم به‌عنوان حق طبیعی و فطری امر رایج و متداول است اما تعرض به امنیت و هنجارشکنی جامعه امری استثنایی به حساب می‌آید لذا در صورتی که مجرمیت مجرم در یک دادگاه صالح به‌صورت قانونی به اثبات برسد دولت‌ها ملزم است مجرم را مجازت نماید.

اصل برائت را در ترمینولوژی حقوق این‌گونه تعریف نموده است: «هر امری که توجه به آن شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبری نمود زیرا بدون دلیل قاطع تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست». از این معنا به اصل برائت تعبیر می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰، ص ۴۹).

اصل برائت یک اصل عقلی است که از عدالت حقوقی ناشی می‌شود. به این معنا که در بسیاری از دعاوی کیفری فصل خصومت و احقاق جز از طریق دادرسی عادلانه امکان‌پذیر نیست این عدالت اقتضا می‌کند در مواردی که شخصی در معرض تهمت قرار گرفته و متهم می‌شود، بی‌گناهی وی جز در صورت ارائه دلیل قانع‌کننده استمرار یابد؛ بنابراین تا وقتی که تعقیب‌کننده نتواند ارتکاب فعل مجرمانه و سوءنیت متهم را اثبات نماید، عدم ارتکاب فعل مجرمانه و عدم سوءنیت وی استصحاب می‌شود. (شمس ناتری، اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، مجله مجتمعه آموزش عالی، ۶۵ - ۸۸).

الف) آیات قرآن کریم

در مورد حجیت اصل برائت به آیات متعددی استدلال شده است که از آن جمله آیات ذیلاً مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا». در این آیه خداوند می‌فرماید تا رسولی نفرستیم، هرگز عذاب نخواهیم کرد. (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۱۵).

دلالت این آیه بر حجیت اصل برائت در صورتی است که ارسال رسول به معنای بیان و رساندن احکام به مردم باشد نه صرف مبعوث شدن پیامبر؛ یعنی خداوند زمانی مجازات و عذاب می‌کند که رسولان او احکام را به مردم ابلاغ کنند، اما تا وقتی که احکام به مردم ابلاغ نشود، حتی پیامبر هم اگر آمده باشد، مجازات و عذابی نخواهد بود.

امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید آنچه که عرف از آن می‌فهمد این است که بعثت رسول موضوعیت در انزال عذاب ندارد بلکه ارسال رسول طریق برای رساندن تکالیف به بندگان و اتمام حجت است به سبب رسول بر بندگان و مراد از بعثت بیان احکام و تکالیف است نه نفس بعثت رسول ولو تبلیغ احکام هم ننماید. به‌عنوان مثال فرض نمایم که خداوند رسولی را فرستاد اما این رسول به دلایلی تبلیغ نکرد در اینجا صحیح نیست که خداوند عذاب نماید به خاطر این که رسول فرستاده است هم‌چنین است اگر تمام احکام در یک عصر بیان شد اما به دلایلی وصولش به عصرهای دیگر منقطع شده باشد بنابراین اگر مکلف تفحص و جستجو نمود و دلیلی پیدا نکرد که موجب علم تفصیلی یا علم اجمالی شود،

بدون شک در این صورت مشمول این آیه می‌شود «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» چون هدف رسیدن احکام به مکلف است نه بعث رسول به تعبیر دیگر عذاب قبل بیان منافی با مقام ربوبیت است و خداوند متعال شأنش اجل است که مرتکب این امر گردد چون آیه بیان‌گر یکی از این دو مطلب است یا عذاب قبل بیان منافی با عدل و قسط خداوند است یا منافی با رحمت و عطوفت و لطف خداوند نسبت به بندگان است. اگر اولی باشد آیه دلالت می‌کند بر نفی استحقاق و اینکه عذاب عبد بدون بیان قبیح است و صدور منکر محال است از ذات متعال؛ اما اگر منظور آیه دوم است دلالت می‌کند بر نفی فعلیت و اینکه عذاب مرتفع است اما نفی استحقاق نمی‌کند منتهی بیان خواهم نمود که فرقی بین آنها نخواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷).

۲. «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». یعنی خداوند هیچ‌کس را تکلیف نمی‌کند، مگر به آنچه که داده است. (سوره طلاق، آیه ۷).

مراد از «ما» در ما آتاهما، تکلیف است که از نظر ترکیبی مفعول مطلق برای فعل «یکلف» است و مراد از اتیان، اعلام است. از این رو آیه به معنای لا یکلف الله نفساً الا تکلیفاً اعلنها است. (میرزای شیرازی، تقریرات شیرازی، ج ۴، ۱۷. مسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰۹). تقریر استدلال به این آیه آن است که: هر چند مورد آیه، انفاق مال است، اما ظاهر عبارت این است که «خدا هیچ‌کسی را جز به آنچه که به او داده است تکلیف نمی‌کند» قضیه کلی و قاعده عامی است که خداوند مقرر داشته است؛ و آن این- که خداوند بندگانش را به چیزی مکلف نمی‌کند مگر پس از آنکه آن را به وی بدهد شاهد بر عمومیت آیه استشهاد امام صادق (ع) در روایت عبدالاعلی به این آیه برای واجب نبودن معرفت قبل از بیان است، این قرینه‌ای است که نشان می‌دهد آیه به مورد خاصش که مال است، اختصاص ندارد. در روایت عبد الا علی آمده است که از امام صادق (ع) سؤال شد که اگر کسی چیزی را نداند آیا تکلیفی بر عهده او هست؟ امام (ع) فرمود: «تکلیفی بر عهده او نیست، چون خداوند می‌فرماید: (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)». واژه «ایتاء»، چنان‌که لغت‌شناسان گفته‌اند، به معنای اعطا و دادن است و در قرآن و محاورات مردم نیز در این معنا فراوان به کار رفته است، از واژه «ایتاء» همین معنا ظاهر و متبادر است. البته مصداق اعطا و دادن، نسبت به چیزی که داده می‌شود، متفاوت می‌گردد: دادن مال به بنده عبارت است از تسلیم کردن مال به او و یا مسلط ساختن وی بر

مال، دادن علم به او عبارت است از آموختنش به او، دادن کتاب نیز به معنای آموختن و یا وحی کردن آن است، چنان که در قرآن آمده: «گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده» و دادن تکلیف عبارت است از رساندن و رسیدن آن به هر مکلفی، رساندن آن به پیامبر (ص) کفایت نمی کند، زیرا ظاهر آیه رساندن و رسیدن آن به خود مکلف است؛ بنابراین آیه دلیل است بر اینکه تا بیان و اصل وجود نداشته باشد تکلیف وجود نخواهد داشت وهو المطلوب، البته باید توجه داشت که وجود این اختلاف در موارد دادن، باعث نمی شود که لفظ در بیش از یک معنا به کاررفته باشد، زیرا لفظ در این موارد فقط در یک معنا به کاررفته منتها موارد فرق می کند.

شهید صدر نیز می فرماید اسم موصول مطلق است همان گونه که شامل مال می شود شامل تکلیف نیز می شود بنابراین آیه دلالت دارد بر این که خداوند بنده اش را مکلف به تکلیفی نمی کند مگر این - که آن تکلیف را بیان داشته باشد و ایتاء تکلیف هم معنایش عرفا وصول تکلیف به مکلف است بنابراین آیه دلالت می کند بر نفی کلفت از ناحیه تکالیف غیر واصله. (شهید صدر، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۳۳۸).

۳. «رُسُلًا مَبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...»؛ پیامبران بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از پس از فرستادن پیامبران، در برابر خداوند متعال، حجت و بهانه ای نباشد. (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۶۵).

دلالت این آیه بر برائت به این صورت است که انبیاء مبشران و منذران هستند. انذار و بشارت فرع بر وصول به مکلفین است تا تکلیف به مکلفین نرسد مکلف در قبال آن مسئولیت نخواهد داشت لذا این آیه نیز دلیلی بر حجیت اصل برائت است.

۴. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ خداوند با حجّت و دلیل به هلاکت می افکند و با حجّت و دلیل زنده می گرداند. (قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۴۲).

صاحب فصول در توضیح استدلال به این آیه شریفه برای اثبات برائت می گوید: «مقتضای اختصاص یافتن هلاک و حیات به وجود دلیل و مدرک، این است که هلاکت در صورت فقدان دلیل و حجّت منتفی می گردد و این مفاد اصل برائت است». شیخ انصاری استدلال به این آیه شریفه را پذیرفته، بیان اشکال آن را به بداهت و ظهور واگذار می کند.

۵. «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ»؛ چه رسد شمارا که

از آنچه به نام خدا ذبح شده نمی خورید؟ در صورتی که آنچه بر شما حرام شده به تفصیل آمده است. (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۱۹).

این آیه مبارکه به صراحت اصل برائت را بیان کرده است چون که ملامت و سرزنش می کند که چرا خوردن چیزهای که از آن منع نشده‌اید، ترک کرده کرده‌اید.

۶. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ خداوند هیچ قومی را گمراه نمی کند مگر آن که موارد اجتناب و پرهیز را از پیش برایشان تشریح کرده باشد. (قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۱۵).

در این آیه گمراه کردن یا به معنای رها کردن و طرد از رحمت و یا به معنای عذاب است، به بیان چیزهایی منوط شده است که باید از آن پرهیز شود و این یعنی همان اصل برائت.

ب) روایات

روایات زیادی است که دلالت بر اصل برائت دارد از باب نمونه در این قسمت چند مورد از آن روایات مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱. حدیث رفع

عن ابی عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): «وضع عن امتی تسع خصال: الخطاء والنسيان و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطرّوا اليه و ما استكروها ... ما لم يظهر بلسان او يد»؛ حضرت امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: نه چیز از امت من برداشته شده، آنچه نمی دانند از آن جمله است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۲، ح ۴۶۳).

حدیث رفع یکی از روایاتی است که در مورد اصل برائت به آن استدلال شده است.

استدلال به حدیث رفع

مقصود از «ما» ی موصول همان تکلیف مشکوک و الزام مجهول است، چون فرض، این است که مجتهد تحقیق کرده است و دلیلی بر حرمت آن نیافته و حکم هر آن چیزی که مجهول است و دلیل بر حرمت آن وجود ندارد، مورد اصل برائت است؛ بنابراین در شبهه تحریمیه و وجوبیه نفس «الزام» (وجوب و حرمت) برداشته شده است. اشکالات نیز در دلالت این حدیث وجود که از آن پاسخ

داده شده است از باب اختصار طرح نشده است.

۲. حدیث حجب

عن ابی عبد الله (ع) «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم»؛ هر چیزی که خداوند علم آن را از بندگانش پنهان نگهداشته است، آن چیز از مردم برداشته شده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ-ق، ج ۲۷، ۱۶۳).

استدلال به حدیث حجب

استدلال به این حدیث مانند حدیث رفع است؛ «ما» ی موصول در این روایت به معنای «حکم» است بدین صورت آن حکمی که خداوند علمش را از بندگان پنهان داشته است، آن حکم در مرحله ظاهر برداشته شده و در مرحله فعلیت تحقق ندارد منتها در حدیث رفع تعبیر به «رفع» شده بود و اینجا تعبیر به «موضوع عنهم» شده است. آنجا تعبیر به «ما لا یعلمون» شده بود، ولی اینجا امام (ع) فرموده است «ما حجب الله». در مورد این دلالت این حدیث نیز اشکالاتی وجود دارد که پاسخ گفته شده، به دلیل اختصار طرح نشده است.

۳. حدیث حلیت

«کلّ شیء لک حلال حتّی تعرف أنّه حرام بعینه»؛ هر چیزی که شک در حلیت و حرمت آن داشته باشی در مرحله ظاهر، محکوم به حلیت است تا وقتی بدانی که آن چیز حرام است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ-ق، ج ۵، ۳۱۳).

استدلال به حدیث حلیت

مفاد این حدیث این است که هر چیزی که حرمت آن معلوم نباشد حلال است، شامل شبّهات موضوعیه می شود. مثلاً اگر در مورد مایعی شک کردیم که خمر است یا سرکه در این صورت به اصل برائت تمسک می کنیم و آن را حلال می دانیم. بحثی که در مورد دلالت این حدیث باقی می ماند این است که آیا روایت مذکور مختص به شبّهات موضوعیه است یا این که شامل شبّهات حکمیه هم می شود؟

بیشتر از فقها از جمله مرحوم آخوند قائل بر این شده اند که حدیث اختصاص به شبّهات موضوعیه

ندارد، شبهات حکمیة نیز شامل می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

۴. حدیث سعه

«الناس فی سعة ما لا يعلمون»؛ بر مردم در مورد مسائلی که احکام آن‌ها را نمی‌دانند سخت‌گیری نمی‌شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹-ق، ج ۲، ح ۱۰۷۳).

کیفیت استدلال

حدیث «سعه» به صورت «الناس فی سعة ما لا يعلمون» و «الناس فی سعة لا يعلمون»، روایت و قرائت شده است که در هر دو صورت بر اصل برائت دلالت دارد.

اگر «ما» موصوله باشد کلمه «سعه» به آن اضافه می‌شود این «ما» ی موصوله مانند «ما» ی در حدیث رفع است و معنی روایت این می‌شود که مردم نسبت به چیزهای که حکم آن‌ها را نمی‌دانند در وسعت هستند. مثلاً حکم مصرف دخانیات را اگر نمی‌دانند در این مورد وظیفه و منعی ندارند؛ و اگر به نحو اضافه نخوانیم «ما» به معنی «مادام» می‌شود و معنای روایت این می‌شود: مردم مادامی که حکم چیزی را نمی‌دانند در آن مورد بر آنان سخت‌گیری نمی‌شود.

فقها و اصولیون بزرگی همانند: شیخ انصاری، نائنی، آقا ضیا عراقی، آخوند خراسانی هروی، شهید صدر، امام خمینی، مشکینی، جزائری و فاضل لنکرانی در بحث اصل برائت به این حدیث استناد و استدلال کرده‌اند. (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ج ۱، ۳۵۸. نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۴-۳۶۳. آقا ضیا عراقی، منهج الاصول، ج ۴، ۷۵. آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۲. شهید صدر، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۶۳. امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۷۴. مشکینی، ۱۳۹۶، ۱۸۹. جزائری، ۱۳۷۱، ج ۵، ۲۶۱-۲۵۶. فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ۲۴۹-۲۳۳. کفایة الاصول، ج ۴، ۴۶۰).

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع بحث و بررسی در مورد اصل براءت به این جمع بندی و نتیجه - می - رسیم که آیات و روایات بسیاری بر حجیت اصل براءت دلالت دارند و اعتبار آن به اثبات رسیده است و در حوزه مباحث فقهی، اصولی و حقوقی، کاربرد و تأثیرات وسیع و گسترده دارد. فقها با استفاده از این اصل احکام فقهی ظاهری را استنباط می - نمایند. در کل می - توان گفت که اصل براءت در فقه و حقوق اسلامی جایگاه بسیار عالی و کارکردهای گسترده دارد. به صرف وجود شک و عدم ارائه دلیل کافی برای اثبات اتهام و جرم، زمینه برای تبرئه متهم فراهم می - گردد؛ فقیه، قاضی، ضابطین قضایی و کارشناسان فقه و حقوق با استناد به این اصل، حکم به نفی تکلیف، بی - گناهی متهم و عدم محکومیت او می - نمایند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، موسسه آل البيت (ع)، قم - ایران، ۱۴۰۹.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، نشر اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۵.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، قم - ایران، ۱۳۸۳، ج ۱.
- جزایری، محمد جعفر، *منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة*، موسسه الدارالکتاب، قم - ایران، ۱۳۷۱ هـ - ش، ج ۵.
- جعفر لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش، ۱۴۰۱، ج ۲.
- خمینی، روح الله، *انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران - ایران، ۱۴۲۷ هـ - ق، ج ۲.
- خمینی، روح الله، *تهذیب الاصول*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران - ایران، ۱۳۸۷، ج ۲ و ۳.
- دهخدا، علی اکبر، *فرهنگ دهخدا*، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران - ایران، ۱۳۷۷، ج ۷.
- سر مست بناب، باقر، اردبیلی، محمد علی، *اصل برائت در حقوق کیفری*، دادگستری، تهران - ایران، ۱۳۸۷.
- شهید مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، صدرا، قم - ایران، ۱۳۸۴، ج ۲۰.
- شیهه صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، دار الكتاب اللبنانی، بیروت - لبنان، ۱۹۸۶ م، ج ۳ و ۵.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت (ع)*، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲ و ۲۷.
- عراقی، ضیاء الدین، *منهاج الاصول*، دار البلاغه، ج ۴.
- عمید زنجانی، عباس علی، *فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام*، امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۱.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۳۷۵، ج ۱.
- فاضل لنگرانی، محمد، *سیری کامل در اصول فقه*، فیضیه، قم - ایران، ۱۳۸۶، ج ۱۱.

- فاضل لنکرانی، محمد، کفایة الاصول، فیضیه، قم - ایران، ج ۴.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲ و ۵.
- محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، اندیشه های نو در علوم اسلامی، تهران-ایران، ۱۳۶۲، ج ۳.
- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، دانشگاه تهران، تهران - ایران، ۱۴۰۱.
- مشکینی، علی، تحریر المعالم فی اصول الفقه، چاپخانه مهر، قم - ایران، ۱۳۹۶.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، یوسفی، زهرا، بررسی اصل اولیه بازداشت موقت در فقه و اسناد بین المللی با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره هفتاد و یک، تابستان ۱۳۹۵.
- موسوی بجنوردی، محمد، استصحاب: شرح کفایة الاصول، مجد، ۱۳۸۷.
- میرزای شیرازی، میرزا محمد حسین، تقریرات شیرازی، موسسه آل الیبت (ع)، قم - ایران، ۱۴۳۸ق، ج ۳ و ۴.
- میرزای نائی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۳۷۶.